فهرست

[اصول/ حجیت اطمینان 2](#_Toc92023226)

[مقدمه 2](#_Toc92023227)

[نقش مهم اطمینان 2](#_Toc92023228)

[نقش اول و دوم، 2](#_Toc92023229)

[نقش سوم؛ حجیت مطلق اطمینان 3](#_Toc92023230)

[تفاوت قطع با اطمینان 3](#_Toc92023231)

[احتمالات در فهم موضوعیت حجیت اطمینان 4](#_Toc92023232)

[احتمال اول؛ اطمینان مثل امارات است 4](#_Toc92023233)

[احتمال دوم؛ موضوعیت داشتن طمأنینه 4](#_Toc92023234)

[احتمال سوم؛ عدم موضوعیت طمأنینه 5](#_Toc92023235)

[احتمال چهارم؛ ملاک حجیت امر مرکب 5](#_Toc92023236)

[موضوع سوم در ذیل مباحث قطع 7](#_Toc92023237)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ حجیت اطمینان

# مقدمه

در باب حجیت اطمینان مقدماتی ذکر شد و بعد اقوال و ادله حجیت و بعد هم این ادله بر آن تقسیمات اطمینان تطبیق داده شد و به یک جمع‌بندی رسیدیم که اطمینان علی‌الاصول و به جمیع اقسام آن د موضوعات و احکام، حجت است البته اطمینان نوعی متعارف و با بعضی از قیود که ملاحظه کردید.

مطالبی در ذیل بحث مورد توجه قرار دادیم

اولین مطلب این بود که اطمینان غیر از نقش منجزیت و معذریت و حجیت دارای نقش‌های دیگری هم هست و به بعضی از آن‌ها اشاره کردیم که آن نقش‌ها مساوق با بحث حجیت نیست ممکن است کسی حتی مثل مرحوم آقا ضیاء قائل به عدم حجیت اطمینان بشود و درعین‌حال آن نقش‌ها را بپذیرد.

# نقش مهم اطمینان

دو نقش مهمی که به آن اشاره شد عبارت بود از

## نقش اول و دوم،

۱- نقش اطمینان در اتمام حجیت و شرطیت اطمینان برای حجیت مطلق امارات یا بعضی از امارات.

۲- حجیت خبر واحد یا بینّه یا قول ذوالید و یا قول لغوی ممکن است مشروط باشد به بعضی از اقوال به وجود اطمینان مطابق آن یا مشروط بشود به عدم اطمینان علی خلاف آن مفاد.

مخصوصاً این دومی مطلب خیلی قابل قبول است از این جهت که وجود یا عدم وجود اطمینان بر خلاف می‌تواند شرط حجیت یک دلیلی بشود در امارات و ابواب مختلف، امارات، اصول که مثال زدیم یا حتی در تقلید ممکن است کسی بگوید سیره عقلا در تقلید آن جایی است که کسی اطمینان بر خلاف آن نداشته باشد یا ممکن است کسی بگوید اطمینان به درستی آن داشته باشد و لذا به شرط حجیت امر مهمی است که می‌تواند نقش ایفا بکند

همان‌طور که به تبع این اولی و شاید هم نسبتاً مستقل نقش دیگری متصور است و آن اینکه اسقاط حجیت بکند. گاهی می‌شود گفت اطمینان شرط تمامیت حجیت است و در مواردی اطمینان موجب سقوط دلیلی از حجیت می‌شود

این نقش شرطیت در حجیت یا موجب سقوط حجیت شدن متوقف بر آن بحث حجیت و منجریت و معذریت نیست. اینها بابشان جداست ممکن است کسی این را قائل بشود و آن را قائل نباشد و ممکن است برعکس کسی اطمینان را حجت بداند اما در اماره برای اطمینان هیچ حجیتی قائل نباشد بگوید اماره حجت است می‌خواهد اطمینان به وفاق باشد یا به خلاف باشد.

باب ایفای نقش اطمینان در تمامیت یا سقوط دلیلی از حجیت از باب اصل حجیت جداست و بین اینها در مقام اتخاذ معنا عموم و خصوص من وجه است ممکن است کسی هر دوی اینها را بگوید و ممکن است اطمینان را بگوید و آن‌ها را نگوید و بالعکس هم قائل دارد و می‌شود.

هر دو مبحث را قبول بکند یعنی بگوید اطمینان را به عنوان یک دلیل مستقل قبول می‌کنم و از آن طرف بگوید اطمینان در حجیت خبر و امارات هم شرط حجیت است یا بگوید اطمینان به خلاف مخل به حجیت است همه اینها را کسی می‌تواند بپذیرد و همچنین می‌تواند حجیت اطمینان را به عنوان یک اماره مستقله نپذیرد ولی بگوید نقش مکمل یا مخرب دارد.

## نقش سوم؛ حجیت مطلق اطمینان

حالت سوم این است کسی این طرف را قبول نکند بگوید نقش مخرب و مکمل ندارد امارات مطلقاً حجت است ولی اطمینان حجیت مطلقش را قبول بکند.

مطلب دوم؛ این است که ما وقتی می‌گوییم اطمینان حجت است این اسناد الشئ الی ما هو له است یا اسناد الشئ الی غیر ما هو له است؟

به عبارت دیگر آنچه معذر و منجز است این حال نفسانی و کیفیت نفسانیه شخص است یا اینکه آن که حجت است و معذر و منجز است شواهد و علائمی است که نوع را به این حال می‌رساند؟ این یک سؤال است ما در خبر واحد یا قول ذوالید و امثال اینها که می‌گوییم حجیت است آنجا حجیت اسناد داده می‌شود به یک عامل فرا نفسی و برون نفسی و یک امر خارجی عینی موضوعی و آن عبارت است از وصول این خبر **﴿إِنْ جَاءَكُمْ …﴾** دسترسی به خبر یا وصول به یک خبر یک اتفاق خارجی است که در انسان یک تأثیراتی می‌گذارد مثل قول ذوالید، بینّه و امثال اینها.

یا در اصول محرزه در استصحاب آن حالت سابقه روی بحث پرتو می‌افکند.

# تفاوت قطع با اطمینان

در قطع یک اتفاق متفاوتی می‌افتد که می‌گوید این حال قطع را نمی‌شود جلوگیری کرد آن یک اضطرار در این است که نمی‌تواند منع کند آن را حجیت به این معنا بود، نمی‌تواند کاری کند مگر اینکه کاری کند که قطع را به هم بریزد ماداماً قاطعاً نمی‌شود کاری کرد دست به ترکیب نمی‌شود زد در آنجا به عکس امارات آن حال نفسانی موضوعیتی داشت این دو طرف طیف

پس در امارات آن حال نفسانیه یا اصلاً موضوعیتی ندارد یا در بعضی صور در حد یک مکملی است ولی اصل آن موضوعیت ندارد و موضوعیت با آن پدیده خارجی است

در آن طرف طیف در قطع داریم که لااقل بعضی از مراتب حجیت یا بعضی از معانی حجیت سوار می‌شود بر حال نفسانی و آن موضوعیت دارد و آن جایی است که می‌گوییم نمی‌شود قطع را به هم زد مادام القاطع قاطعاً لا یمکن خطابه بعدم الحجیتة

این اندازه قطع بما هو قطع در آن نقش دارد به عنوان یک امر نفسانی عقل می‌گوید نمی‌شود کاری کرد و لذا باید پذیرفته بشود مگر اینکه در موضوع آن شارع دخالت کند یا قطع آن را به هم بزند یکی از این دو راه باید باشد البته در آن جا نکته‌ای دارد که گفته‌ایم

این دو طرف طیف است یک جایی که یک امر خارجی حجت است و جایی که امر نفسانی شرایط جدیدی را به وجود آورده است در باب اطمینان که میانه این دو هست این سؤال مطرح می‌شود که در اطمینان این احوال نفسانی و کیفیات نفسانیه حاصل از قرائن و شواهد است که وقعی به آن نهاده می‌شود و اعتبار و حجیت بر آن سوار می‌شود یا اینکه نه اعتبار و حجیت از آن یک پدیده خارجی است و آن پدیده خارجی اینجا مضبوط هم نیست قرائن علائم یک قرینه یا تجمیع قرائن و شواهد انحاء و اقسامی دارد که آن است که حجت است منت‌ها آن علائم و شواهد که حجیت ذاتی برای آنهاست ما کجا می‌فهمیم که به یک درجه‌ای رسیده است که حجیت ذاتی دارد؟

# احتمالات در فهم موضوعیت حجیت اطمینان

برای فهم آن‌ها می‌گوییم نوع اطمینان پیدا می‌کند یا نه؟ برای فهمیدن موضوعیت برای حجیت و رسیدن به درجه حجیت می‌گوید نوع اطمینان پیدا می‌کند یا نه؟

در اینجا سه احتمال متصور است

## احتمال اول؛ اطمینان مثل امارات است

یک احتمال این است که در اینجا اطمینان مثل امارات است در اینجا اطمینان و این احوال نفسیه و آن سکون و طمأنینه نفس دخالتی ندارد حداکثر این است که نشانه‌ای است و آنچه موضوعیت در حجیت و اعتبار دارد شواهد است شواهد که کنار هم چیده می‌شود این بسته اماره می‌شود برای کشف آن موضوع یا حکم و البته نشانش این است که این امر پدید در نفس پدید بیاید و الا حجیت برای آن است

## احتمال دوم؛ موضوعیت داشتن طمأنینه

در نقطه مقابل احتمال هست که کسی بگوید آن را که عقلا به آن اعتبار می‌بخشد یا شارع آن طمأنینه نفس است آن حالی است که برای نوع پدید می‌آید آن طمأنینه نفس می‌گوید منجز و معذر است و اعتبار دارد.

شاهد بر آن احتمال اول است که اطمینان با قطع فرق داشت و شارع در قطع نمی‌توانست تصرفی بکند با فرض وجود قطع اما در اطمینان می‌تواند تصرف کند این نشان می‌دهد اطمینان بما هو اطمینان اعتباری ندارد بلکه موضوع و ملاک حجیت و محور حجیت آن علائم و شواهد است.

و شاهد بر احتمال دوم هم این است که طمأنینه نفس چیزی است که قصه را نهایی می‌کند و احتمال می‌دهیم عقلا و شارع طمأنینه نفس را بماهی هی ملاک قرار داده‌اند.

## احتمال سوم؛ عدم موضوعیت طمأنینه

این است که این طمأنینه موضوعیت ندارد بلکه این پدیده نفسانی که اعتبار دارد و محور اعتبار حجیت است این احتمال است و کاری به آن طمأنینه نداریم آن احتمال بالا حجیت دارد. که باز یک امر نفسانی حجت می‌شود ولی آن امر نفسانی، طمأنینه که یک کیفیات نفسانیه غیر علم است، نه بلکه آن احتمال که در ذهن غالب و نوع بالاست احتمال متأخم به علم است موضوعیت دارد. و آن حجیت را تولید می‌کند این احتمال سوم است

بنابراین احتمال اول این است که علائم و شواهد خارجی حجت است، این طمأنینه و احتمال معلول آن است و نشان و علامتی هستند

احتمال دوم این است که طمأنینه نفس و اعتماد نفس اعتبار دارد

احتمال سوم این است که طمأنینه اعتبار ندارد آن که ملاک اعتبار حجیت است آن احتمال متأخم به علم است

## احتمال چهارم؛ ملاک حجیت امر مرکب

احتمال چهارم هم شاید بشود طرح کرد که ببینید قابل تصویر هست یا نیست کسی بگوید ملاک حجیت آن امر مرکب از یک و دو و یا یک و سه است بگوید موضوع حجیت و مدار حجیت بر امر مرکبی سوار می‌شود یعنی وجود آن علائم و شواهد خارجی ولی به شرط این که متأخم به علم را تولید بکند. حالا یا به نحو جزء و جزئین یا به نحو مشروط و شرط.

علائم و شواهد خارجی درهرحال نمی‌شود گفت حجت هستند مگر آنجا که این علائم و شواهد تولید کنند یک احتمال نوعی و عرفی باشند این در واقع شرط حجیت آنهاست.

اما بعید نیست که همان احتمال اول درست باشد یعنی در حقیقت عقلا و شارع یک مواردی ضابطه‌مند می‌گویند خبر واحد حجت است ظهور حجت است اما مواردی غیر ضابطه‌مند دارند آن موارد غیر ضابطه‌مند، علائم و شواهد و قرائن یک امری است که در متن واقع به یک درجه‌ای رسیده باشد منت‌ها درجه را بخواهند تعیین بکنند از نظر اثباتی ملاکی دست ما بدهد می‌گویند راه شناخت آن این است که نوع به این طمأنینه نفس پیدا بکنند یا احتمال بالا پیدا بکنند

این شرط نیست این طمأنینه یا احتمال بالا نشان از این است که علائم و شواهد به درجه‌ای رسیده است چون مضبوط نیست و نمی‌شود قاعده برای آن ذکر کرد، علامت به آن می‌دهند شرط و قید نیست آن احتمال بالا یا طمأنینه نفس برای آن علائم و شواهد بلکه نشانه‌ای است که با آن می‌شود تشخیص داد این علائم و شواهد به کجا می‌رسد.

به عبارت دیگر یک وقت می‌گوییم خبر واحد حجت است یک وقتی می‌گوییم ظهورات حجت است اینها امر خارجی عینی دارد اما یک وقتی می‌خواهیم بگوییم هر نوع شاهدی که بخواهد شما را از ظن بالاتر بیاورد و به چیزی برساند که به منزله علم است آن قرائن قوی خارجی، منت‌ها آن چون هیچ قاعده و ضابطه‌ای برای آن نداریم می‌گوییم قاعده این است که شما را به درجه اطمینان نائل بکند.

آن که نوع در پرتو آن‌ها تحت تأثیر قرار بگیرد یا اطمینان نفسانی یا احتمال متأخم به علم پیدا بکند بعید نیست که این‌طور باشد

بنابراین اطمینان چه به‌مثابه یک امر نفسانی غیرعلمی و چه مثابه یک احتمال بالا اینها علائم کاشف از این است که حجیت اینجا وجود دارد نه اینکه خودشان حجیت باشند یا شرط حجیت باشند اینها کاشف از این هستند که این علائم قابل اعتمادی بوده است و ارزش داشته است.

قبلاً هم به نحوی اشاره کردیم قطع را نمی‌شود ردع از حجیت آن کرد این یک اضطرار است این اضطرار را کنار بگذارید قطع حجت است از باب سیره عقلاییه کمتر به این توجه شده است کاشف است کاشفیت آن هم از باب این است که چیزهایی دارد که آن ارزش دارد عین باب اطمینان.

همه ما در قطع که می‌رسیم تحت تأثیر آن اضطراری است که کاری نمی‌شود کرد آخر محققین به این رسیده‌اند و الا کاشفیت ندارد و لذا عقلی کرده‌اند درحالی‌که قبل از اینکه به اینجا برسیم قطع یک اماره عقلاییه است نمی‌گوییم کاشف تام است در عالم ثبوت قطع یک اماره است و اماریت آن هم از باب این است که اماره و شواهدی است که تولید کرده است اصلاً به این بعد پرداخته نشده است ما در باب قطع این‌جور باید بگوییم –ماهم نگفته‌ایم بعدها در ذیل بواحث به این رسیده‌ایم- گفتیم در قطع یک تفاوتی با همه امارات وجود دارد و آن این است که شارع در مقام شارعیت دست به این نمی‌تواند بزند جز اینکه موضوع را تغییر بدهد یا اینکه رخنه در قطع او ایجاد بکند اگر موضوع همان واقع باشد این آقا هم تحت تأثیر شبهات قرار نگیرد که قطع او فرو بریزد کاری نمی‌شود کرد.

از لحاظ منطقی و واقعی قطع مثل خبر واحد است منت‌ها یک مقدار قوی‌تر است مثل اطمینان است ولی مقداری قوی‌تر است عقلا می‌گویند باید به این اطمینان بکنید این دیگر حجیت عقلاییه است اگر مانعی نبود قابل ردع هم بود یک مانع اثباتی نمی‌گذارد اگر آن نبود قابل ردع هم هست

و الا فی الواقع قطع یعنی وجود علائمی که مهم است و نمی‌شود همین‌جوری از آن عبور کرد می‌گوید به آن ترتیب اثر بدهید این حجیت عقلاییه دارد نه عقلی به آن معنا، چون کاشفیت تامه که در علم حصولی آن‌ها نیست و لذا یک کاشفیتی است که عقلا می‌گویند نمی‌شود از آن گذشت و لذا حجیت قطع از لحاظ ثبوتی می‌گوییم یک حجیت عقلایی است مثل اینکه در باب اطمینان می‌گوییم مثل اینکه در باب خبر می‌گوییم این حرف آخر ما در بحث قطع است که به این شفافیت نگفتیم.

قطع از یک حجیت عقلاییه برخوردار است مثل اطمینان، آنجا هم برمی‌گردد به شواهد و علائم و حجیت آن هم نوعیه است. این هم یک بحث است که مطرح شد.

# موضوع سوم در ذیل مباحث قطع

یک ایضاحی است و آن این است که در باب حجیت اطمینان یا عدم حجیت اطمینان راه برای اینکه هر یک از این‌ها برگزیده بشود باز است این‌جور نیست که اگر نگوییم محذور بزرگی پیش می‌آید که اگر نگوییم زمین به آسمان می‌رود راه باز است و مشکلی در مقام استنباط و تنظیمات اجتهادی ایجاد نمی‌شود یعنی نمی‌شود از یک طرف این‌طور گفت که اگر اطمینان را حجت ندانی زمین به آسمان می‌رود، آسمان به زمین می‌افتد ممکن است کسی بگوید من اطمینان را حجت نمی‌دانم وقتی اطمینان حجت نیست اماره هم آنجا وجود ندارد به مقتضای اصول عملیه عمل می‌کند خللی در کار ایجاد نمی‌شود

علت این است که ظهور و خبر ادله خاصه حجیت دارد ربطی به اطمینان ندارد با گیری مواجه نمی‌شود درصورتی‌که ظهور و خبر را حجت بداند، انسداد هم پیدا نمی‌شود بنابراین این‌جور نیست که کسی حجیت اطمینان را نپذیرفت بگوییم مواجه با انسدادی در موضوعات یا احکام می‌شود و عسر و حرج هم پیدا نمی‌شود.

اگر کسی بگوید که ما در آن امارات یکی از این دو حرف را بزند آن‌ها را هم از باب اطمینان حجت بداند بگوید آن‌ها موضوعیتی ندارد اینها همه نشانه‌ها و نمادهایی از اطمینان است یا اینکه بگوید در حجیت آن‌ها ولو به عنوان مستقل ما قطع نداریم و فقط اطمینان داریم اگر کسی یکی از این دو حرف را بزند ناچار است که اطمینان را حجت بداند یا بما هو اطمینان یا از باب انسداد.

اگر این دو حرف را نزند مشکلی ایجاد نمی‌کند بگوید آن‌ها حجت هستند بما هو هو خبر و کذا و کذا حجت است و قطع هم به حجیت آن دارم (ممکن است کسی این را بگوید)

بنابراین علی الاطلاق بگوییم کسی اطمینان را نپذیرفت به یک انسداد می‌رسد علی الاطلاق این‌جور نیست فرق می‌کند مبانی در اینجا فرق می‌کند

کما اینکه از آن طرف ممکن است کسی قائل به حجیت اطمینان هم کسی بشود این‌جور نیست که آن حجیت اطمینان را غیر قابل استثنا بداند راه برای اینکه بگوید من اطمینان را حجت می‌دانم ولی در طهارت و نجاست اطمینان به نجاست را حجت نمی‌دانم. کارهایی امام می‌کند که اطمینان را کنار بزند حتی اگر بگوییم ادله‌ای جاهایی پیدا کردیم که بگوییم امام اطمینان را الغاء کرده است آن هم هیچ مشکلی ندارد.

بعضی از آقایان وقتی می‌خواهند از روایاتی که استدلال شده است برای عدم حجیت اطمینان، جواب بدهند تلاش می‌کنند که بگویند این دلالت اینجا نیست همان دو سه وجهی که قبلاً گفتیم.

گفته ما این است که حتی اگر تمام آن حرف‌ها هم تمام بشود بگوییم اینجا مثلاً در نجاست، اطمینان به نجاست هم شارع می‌گوید اعتماد نکن، بر خلاف باب نکاح که می‌گوید به احتمال آن هم اعتماد کن و اعتنا بکن. این مانع ندارد که به عنوان یک استثنا باشد

لذا حجیت اطمینان را استثناپذیر می‌دانیم جابه‌جا باید ادله را دید ممکن است جایی شارع حتی آن اطمینان نوعی را بگوید نه.

از این جهت است که نه حجیت اطمینان چیزی است که اگر نگوییم حتماً باید انسدادی بشویم علی الاطلاق این‌طور نیست حداقل در بعضی موارد.

از آن طرف این‌طور نیست که حجیت اطمینان که گفتیم استثناپذیر نباشد غیر از باب قطع که استثناپذیر است

صلی الله علی محمد و آل محمد.